

کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا (سده‌های ۱۰ تا ۱۴ق)

➤ **مصطفی عرب عامری:** دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ایران

Abstract

With the establishment of the Sheibanian dynasty (1007-906 AH / 1599-1500 AD) in Bukhara, the Madrasa was considered as the most pivotal pillar of the Islamic education system and also as an important pillar in the training of scholars and elites of the society who had a brilliant background in Transoxiana. And supported by Uzbek readers. This support was not only provided by the Sheibanis, but was strongly and weakly pursued by the Ashtarkhani (1200-1007 AH / 1785-1599 AD) and Manghit (1339-1200 AH / 1920-1785 AD) governments, which subsequently came to power in the region. . The present study intends to use historical and archival sources and a descriptive-analytical approach to answer the question: What was the social function of the Madrasa in Bukhara in the 10th to 14th centuries AH? The achievements of the research make it clear that the students of religious sciences who came to Bukhara from all over and beyond to complete their postgraduate studies, after completing their studies in various social sectors and in important positions such as Sadr, Shaykh al-Islam, Qazi Kalan, Imam Juma. Etc. were appointed and in this way, in addition to resolving and referring social affairs, they were influential in guiding and influencing the general classes of the society. The orientation of the elites in the Bukhara society was in a direction that satisfied the greed of the ruling system, and the Uzbek ruler sought to propagate and implement the ideology of the ruling system in the hands of these elites by appointing educated scholars to important social positions.

Keywords: Bukhara, Religious Scholars, Social Function, Madrasa

چکیده

با تأسیس سلسله شیبانیان (۱۰۰۷-۹۰۶ق / ۱۵۹۹-۱۵۰۰م) در بخارا، مدرسه به‌عنوان محوری‌ترین رکن نظام تعلیم و تربیت اسلامی و همچنین به‌مثابه رکنی مهم در تربیت علما و نخبگان جامعه که از پیشینه درخشانی در ماوراءالنهر برخوردار بود، مورد توجه و حمایت خوانین اوزبک قرار گرفت. این حمایت صرفاً از جانب شیبانیان انجام نشد، از سوی حکومت‌های آشترخانی (۱۲۰۰-۱۰۰۷ق / ۱۷۸۵-۱۵۹۹م) و منغیت (۱۳۳۹-۱۲۰۰ق / ۱۹۲۰-۱۷۸۵م)، که متعاقباً در این منطقه به قدرت رسیدند با شدت و ضعف دنبال شد. پژوهش حاضر در نظر دارد با استفاده از منابع تاریخی و آرشیوی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا در سده‌های ۱۰ تا ۱۴ق چه بوده است؟ دستاوردهای پژوهش روشن می‌سازد که طلاب علوم دینی که از اطراف و اکناف برای گذراندن دوره تحصیلات تکمیلی به بخارا می‌آمدند، پس از طی دوره تحصیل در بخش‌های مختلف اجتماعی و در مناصب مهمی چون صدر، شیخ‌الاسلام، قاضی‌کلان، امام‌جمعه و غیره منصوب و از این طریق علاوه بر رفع و رجوع امور اجتماعی، در هدایت و اثربخشی بر طبقات عامه جامعه تأثیرگذار بودند. جهت‌دهی نخبگان در جامعه بخارا به سمتی بود که مطامع نظام حاکم را تأمین می‌نمود و حاکم اوزبک با انتصاب عالمان تربیت‌یافته در مدارس به مناصب مهم اجتماعی، درصدد تبلیغ و پیاده‌سازی ایدئولوژی نظام حاکم به دست این نخبگان بود.

واژگان کلیدی: بخارا، عالمان دینی، کارکرد اجتماعی، مدرسه

مقدمه

کارکردگرایی^۱ یکی از رهیافت‌های تبیینی رایج در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی است که از دهه ۱۹۲۰ م تا اوایل دهه ۱۹۶۰ م الگوی رایج بسیاری از پژوهش‌های حوزه علوم اجتماعی بود. محوری‌ترین مفهوم در این رهیافت تبیینی «کارکرد» است که به معنای نتیجه و اثری است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌نماید (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۶۷۹). کارکردگرایان می‌کوشد تا هر نهاد مشخص اجتماعی و فرهنگی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه، به‌مثابه یک کل دارد، تبیین کند. تبیین کارکردگرایانه بر این فرض استوار است که همه‌ی نهادها، در شکل مطلوبشان، در حفظ ثبات جامعه در نتیجه بازتولید جامعه از نسلی به نسلی بعد سهیم هستند (سجویک و ادگار، ۱۳۸۸: ۲۰). در علم جامعه‌شناسی مفهوم «کارکرد» با رابرت مرتن^۲ جامعه‌شناس آمریکایی گره‌خورده است. او مهم‌ترین گام را در جهت تبیین مفهوم کارکرد و تعریف آن برداشته است. پیش از مرتن، کارکرد فقط به کارکردهایی مثبت و آشکار اطلاق می‌شد، اما او این تلقی را تغییر داد و کارکرد را به کارکردهای مثبت، منفی، خنثی، آشکار و پنهان تقسیم نمود. به نظر او هر نهاد یا ساختار اجتماعی به‌طورکلی می‌تواند دو نوع کارکرد داشته باشد: کارکرد آشکار و کارکرد پنهان. کارکرد آشکار آن کارکردهایی است که با قصد و نیت قبلی انجام می‌گیرد حال آنکه کارکرد پنهان کارکردی است که بدون قصد قبلی انجام می‌شود (ریتز، ۱۳۸۰: ۱۴۷). با توجه به نظریه مرتن، مهم‌ترین کارکرد اجتماعی مدارس در بخارا که ذیل کارکرد آشکار مدارس قرار می‌گیرد، تربیت نیروهای کارآمد اجتماعی

جهت تصدی مناصب و شئون مختلف تأثیرگذار در جامعه و رسیدگی به امور بوده است. به‌عبارت‌دیگر، مقصود از کارکرد اجتماعی مدرسه در پژوهش حاضر تبیین نقش اجتماعی دانش‌آموختگانی است که در مدارس بخارا تحصیل کرده‌اند. بدین معنا که فعالان و دانش‌آموختگان مدارس بخارا، بعد از پایان دوره تحصیلات تکمیلی دینی خود در بخش‌های مختلف اجتماعی به مناصب و موقعیت‌هایی دست می‌یافتند که می‌توانستند از آن طریق علاوه بر رفع رجوع امور اجتماعی، در هدایت و اثربخشی بر طبقات عامه جامعه تأثیرگذار باشند. افرادی که در جامعه بخارا عهده‌دار مناصب و شئون اجتماعی می‌شدند دانش‌آموختگانی بودند که در مدارس این خطه تحصیلات دینی را سپری می‌کردند. طلاب علوم دینی پس از گذراندن دوره «مشکلات» که بالاترین سطح علمی مدارس بخارا بود، می‌توانستند به مناصب مهمی چون قاضی، مفتی، آخوند و غیره برسند، چنین افرادی حتی می‌توانستند امیدوار باشند که تا مقام قاضی‌القضات نیز ارتقا یابند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۱۷-۱۴/۲). همچنین مناصب بسیار مهم دینی چون صدر و شیخ‌الاسلامی نیز در جامعه بخارا به افرادی تعلق می‌گرفت که از طبقه علمای بخارا^۳ می‌بودند.

پیشینه پژوهش

به لحاظ پیشینه، پژوهش قابل‌ملاحظه‌ای که به بررسی کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا و تأثیر علمای تربیت‌یافته این مدارس در رفع و رجوع امور اجتماعی پرداخته باشد وجود ندارد. از آنجاییکه یکی شئون مهم اجتماعی در جامعه بخارا، قاضی‌کلان و قاضی بودند، مقالاتی را می‌توان در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر قلمداد کرد از جمله نظام قضائی بخارا

در محله جویبار بخارا مدرسه‌ای تأسیس می‌کند (وامبری، ۱۳۷۷: ۴۵۷). یا مدرسه خواجه دولت، مدرسه میرعرب و مدرسه خواجه محمد امین نیز از نمونه‌های دیگری مدرسی است که توسط شیوخ نقشبندی بنا شده‌اند. همچنین مواردی نیز از حضور مدرسان و محصلان مدارس در خانقاهها دیده می‌شود مانند برخی از طلاب تاتاری و باشقیری که علاوه بر تحصیل در مدارس، مدتی نیز در خانقاهها حضور پیدا کرده و مرید برخی شیوخ نقشبندی می‌شدند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۰؛ AllenFrank, 2012: 107).

1. Functionalism.

2. Robert K. Merton

۳. نکته مهم در دوره زمانی حاضر این است که نمی‌توان مرزبندی دقیقی بین عالمان تربیت‌یافته در مدارس با عالمانی که در خانقاهها مراحل و مراتب سلوک عرفانی را طی نموده بودند، قائل شد. گزارش‌های زیادی در منابع این دوره راجع به تحصیل و تدریس عالمان و شیوخ نقشبندی در مدارس بخارا وجود دارد. حتی در مواردی، برخی از شیوخ نقشبندی به تأسیس مدرسه نیز اقدام می‌نمودند به‌عنوان مثال در ۹۹۰ ق/ ۱۵۸۲ م یکی از شیوخ جویباری

مرکز جذب دانشجویان علوم دینی شد که از مناطق مذکور وارد بخارا شدند (Khalidi, 2015: 1-30).

در بخارا حدود ۲۰۰ مدرسه وجود داشت که میزان موقوفات مدارس مذکور حدود ۳۷۷۶۰۰۰ تنگه^۱ بود (فطرت، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۱). در بین مدارس این شهر، مدرسه کوکلتاش با داشتن ۱۵۳ حجره، بزرگ‌ترین و مدرسه میرعرب به‌واسطه دارا بودن استادان بزرگ و ممتاز، مهم‌ترین مدرسه بشمار می‌آمد (عینی، ۱۹۸۵: ۲۷۱/۴-۲۶۹). فقه حنفی جایگاه والایی در مدارس این منطقه داشت و منابع آموزشی مدارس نیز بیشتر مبتنی بر این مذهب فقهی طراحی شده بود (Frank, 2012: 123). صرف و نحو زبان عربی، منطق، عقاید اسلامی (علم کلام)، حکمت (حکمت طبیعی و الهی) و فقه اسلامی (عینی، ۱۹۸۵: ۱۲-۱۳/۴؛ Oстроумовъ, 1907: 12) از علوم مهمی بود که در این مدارس تدریس می‌شد. برخی از علوم مثل علم حساب در برنامه‌ی درسی مدارس نبود و طلاب علوم دینی در صورت تمایل به یادگیری باید با مراجعه به استادی شخصاً جهت یادگیری اقدام می‌نمود (عینی، ۱۹۸۵: ۱۳/۲). مدت‌زمان تحصیل در این مدارس غالباً ۱۹ سال بود، اگرچه برخی از طلاب از جمله طلاب تاتاری و باشقیری مدت‌زمان کمتری را به تحصیل در این مدارس مشغول می‌شدند. سال تحصیل نیز از ابتدای ماه میزان (۲۳ سپتامبر) شروع و در اول ماه حمل (۲۰ مارس) در شش ماه به اتمام می‌رسید. کلاس‌های درس به غیر از پنجشنبه‌ها و جمع‌ها، در سایر روزهای هفته دایر بود (عینی، ۱۹۸۵: ۱۸/۲-۱۷). طلاب علوم دینی که به مدارس بخارا وارد می‌شدند علاوه بر حمایت‌های مالی از سوی خانواده‌های خود و یا کار کردن در بیرون از مدرسه، از جانب حاکم اوزبک نیز مورد حمایت مادی و معنوی قرار می‌گرفتند. خان و امیر بخارا سالانه حقوق مشخصی برای طلاب مدارس، معین می‌کرد که از ۲/۵ تا ۲۰ سکه طلا متغیر بود (Khanykov, 1843: 85-88).

از تشکیل حکومت منغیت تا تسلط روسیه (۱۲۸۵-۱۱۶۶ق/ ۱۱۶۸-۱۷۵۲م) نوشته حسن زندیه و مسعود تمیجی که در این پژوهش به سازوکار تشکیلات قضایی حکومت منغیت‌ها در بخارا تا ابتدای تسلط روسیه پرداخته شده است و یا مقاله دیگری با نام بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقه فرارود در آستانه تهاجم روس‌ها اثر عبدالله متولی که هدف عمده نگارنده فهم مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری رویه‌ها و سازوکارهای نظام قضایی منطقه فرارود پیش از تسلط روس‌ها بوده است. پژوهشی دیگر در این زمینه، گذر از شرع به عرف روسی در نظام قضایی فرارود از سیده فهیمه ابراهیمی است که مؤلف در این اثر به بررسی نظام قضایی سنتی حاکم در فرارود و چگونگی مواجهه آن با سیاست روسی‌سازی پرداخته است، اما امتیاز پژوهش حاضر تبیین کارکرد اجتماعی مدارس در بخارا به‌عنوان کانونی مهم در پرورش نیروهای تحصیل‌کرده برای تصدی مناصب اجتماعی و تأثیرگذاری بر طبقات عامه است که پیش از این در پژوهش دیگر به این موضوع پرداخته نشده است.

گذری بر مدارس بخارا^۱

با تأسیس سلسله شیپانیان (۱۰۰۷-۹۰۶ق/ ۱۵۹۹-۱۵۰۰م) و پس از آن با روی کار آمدن خوانین اشترخانی (حک: ۱۰۰۷-۱۱۹۹ق/ ۱۷۸۵-۱۵۹۸م) و امرای منغیت در بخارا (۱۳۲۹-۱۲۰۰ق/ ۱۷۸۵-۱۹۲۰م)، مدارس متعددی در این شهر بنا گردید (فطرت، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۵). به‌واسطه توجه به مدرسه و نهاد علم از سوی حکام اوزبک، دیری نپائید که این شهر به کانون مهم آموزش‌های عالی دینی مبدل گشت. اگرچه جایگاه برجسته علمی بخارا در اواخر دوره منغیت‌ها با افول جدی مواجه شد، اما تا پیش از دوره‌ی مذکور، بخارا و مدارس این منطقه کانون مهم صدور اندیشه‌ی دینی به اقصی نقاط ترکستان و دشت قباچاق و سرزمین‌های تاتار و بلغارنشین به شمار می‌آمدند. از این‌رو، مدارس این منطقه

۲. سکه‌های تنگه، پول رایج بخارا تا ۱۹۲۰م بود که بعد از سقوط امارت بخارا روبل روسی جایگزین آن شد. هر ۱ روبل معادل ۵ تنگه بود.

۱. در مورد مدارس بخارا و جایگاه مهم این مدارس در گسترش فرهنگ اسلامی و وارود همچنین آگاهی از متون درسی، مراحل و آداب و مقررات آموزشی مدارس مذکور رجوع شود به: (عرب‌عامری، ۱۳۹۹).

تصدی مناصب و شئون اجتماعی

همانگونه که اشاره شد مدارس بخارا از جایگاه بسیار ممتازی در بین طلاب علوم دینی برخوردار بودند. افراد پس از انجام تحصیلات تکمیلی دینی عهده‌دار مسئولیت‌های اجتماعی می‌شدند. با توجه به این مهم و با تأسی به الگوی مرتن، مهم‌ترین کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا پرورش نیروهای تحصیلکرده برای تصدی مناصب اجتماعی است؛ از این‌رو به‌منظور تبیین این کارکرد مهم در این بخش به مناصب و شئون اجتماعی‌ای پرداخته خواهد شد که در جامعه بخارا به دانش‌آموختگان مدارس تفویض می‌شده است.

صدر

منصب صدر با وجود برخورداری از ماهیت دینی، در ساختار دیوانی اوزبکان نقش مهم و مؤثری داشت و جزو صاحب‌منصبان عالی‌رتبه‌ای محسوب می‌شد که در جامعه بخارا بسیار تأثیرگذار بود. در بخارا فردی که به مقام صدر می‌رسید باید از تبار عالی، یعنی از تبار سادات می‌بود (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Sarfraz khan, 2003: 21). همچنین مقام مذکور به اَلم علمای زمان و فردی امانتدار، پرهیزگار و دیندار تعلق می‌گرفت. در رأس این منصب، آخوند قرار داشت که تحصیلات تکمیلی دینی خود را در مدارس بخارا به اتمام رسانده بود (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۱۷/۲-۱۴؛ Olufsen, 1911: 370-394). در منشور واگذاری حکم صدارت به فردی به نام ملا محمدعلی توسط خان اوزبک به ویژگی‌های علمی و اخلاقی او اشاره شده است: «[...] تمشیت جلیله المراتب صدارت را به جناب معالی آیات، کمالات اکتساب، افضل پناه، فضایل دستگاه، قدوه اکابر العلماء العظام، عمده اعظم الفضلاء الکرام، نظام المله و الدین ملا محمدعلی که جمال حالش به حيله انوار فنون فضایل نفسانی و زیور اصناف کمالات انسانی متور مرتین است و آیات امانت و دین‌داری و امارات دیانت و پرهیزگاری از وجانت شیوه ستوده روشن و مبرهن تفویض نمودیم» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۲۸۸). صدر به‌عنوان بالاترین منصب دینی در جامعه بخارا، مسئولیت گسترش اسلام و اجرای شریعت در بین آحاد مردم را بر عهده داشت. وی ملزم بود از باورهای اسلامی در اجتماع حمایت کرده،

قوانین دینی معتبر را به دست آورد و با تمام توان برای حفظ فرمان‌ها و قوانین دینی متناسب، در حوزه نفوذ خودش اقدام کند. به عبارتی صدر، منصب تحت اختیارش را می‌بایست با قوانین شریعت انطباق کامل می‌داد (صبوری، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

در جامعه بخارا صدر در رأس تمام مناصب دینی قرار داشت و قاضی، محتسب، نقیب، امام، واعظ، خطیب و شیوخ تحت امر وی بودند و مسئولیت کارهای مختلفی چون عزل و نصب مناصب مذکور با او بود (Olufsen, 1911: 370-394). در امور دینی و مسائل حقوقی تمامی افراد ملزم بودند مطابق با تصمیمات صدر عمل کنند. در منشور صدارت یکی از علمای بخارا در دوره اوزبکان بر این موضوع تأکید شده است: «[...] صدرا لصدور مشارالیه را متصدی مهم مذکور داشته و بی‌وقوف و شعور او اصلاً در مهمات سرکار صدارت شروع نمایند و سرانجام مهمات اوقاف ممالک محروسه را به تمام مقوض بر رأی خیر انجام او شناسند و پروانجات سرکار مذکور را به مهر صدارت مآب مشارالیه معتبر بدانند و احکام مطاعه را در باب مناصب شرعی و امور موقوفات صدور باید به توقیع او رسانند. سادات کبار و مشایخ بزرگوار و علمای اعلام و قضات عالی‌مقام و اصحاب مناصب شرعیه باید که جهت سرانجام مهم خود رجوع به مشارالیه نمایند و بی‌وقوف و حضور او به مجلس همایون آمد و شد نمایند و خود را به منصب و عزل او منصوب و معزول دانند.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۲۸۸-۲۸۶).

یکی دیگر از وظایف اصلی صدر در جامعه بخارا، حفظ و حمایت از بنیادهای دینی بود، آنان حامی مؤسسات دینی و امور عام‌المنفعه مانند مساجد، مدارس، خانقاه‌ها و آرامگاه‌ها بودند (همان: ۲۸۹، ۲۸۶). همچنین در ارتباط مستقیم با مردم جامعه، وی بازرسی بر اداره مناسب کشت و زرع آنان را نیز بر عهده داشت تا محصولات زراعی، مطابق مقررات صادرشده به دست خان مورد استفاده قرار گیرد (همان: ۲۸۸؛ صبوری، ۱۳۹۲: ۱۳۴). صدر همچنین متصدی اوقاف نیز بود. اداره تمامی موقوفات، محافظت، عزل و نصب متولی، کنترل دخل و خرج، تشخیص خرج کردن اموال و درآمدهای وقف در امور عام‌المنفعه و وظایف مهم

دیگری چون فراهم ساختن شرایط برای افزایش درآمدهای مردم همه در حوزه اختیارات صدر بود (صفت گل، ۱۳۸۵: ۲۸۸). از این حیث منصب صدارت که در رأس آن علما و تحصیل‌کردگان مدارس قرار داشتند در رسیدگی به امور اجتماعی اثرگذاری مهم و مؤثری ایفا می‌نمود.

شیخ الاسلام

در ساختار مناصب دینی بخارا بعد از صدارت منصب مهم دیگر شیخ الاسلام بود که در رأس روحانیون قرار می‌گرفت. به گفته خانیکوف محقق روس، شیخ الاسلام در دوره منغیت‌ها از میان خواجهگان جویباری انتخاب می‌شد (Khanykov, 1843, 48, 49). در انتخاب چنین کسی علاوه بر توجه به مقام علمی، مراتب پرهیزگاری، امانت، هوش و رشد فکری، شهامت و دلسوزی نیز در نظر گرفته می‌شد (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲: ۹۴). شیخ الاسلام می‌بایست به امور عرف‌آشنایی می‌داشت و در استنباط و رسیدگی به امور اجتماعی خبره می‌بود. عهده‌دار این منصب به‌عنوان واسط و رابط میان خان و روحانیون عمل می‌کرد. وی در بخارا نظام تعلیم و تربیت مدارس را نیز زیر نظر داشت. امتحان از علما و تعیین صلاحیت و رتبه‌بندی هر یک با توجه به توان علمی و استعداد ذهنی و قدرت اجتهاد و روش تعلیم و تدریس ایشان بر عهده شیخ الاسلام بود. نظارت بر کار طلاب علوم دینی نیز وظیفه او بود وی می‌بایست پایه تحصیلی هر طلبه را متناسب با توان ذهنی او مشخص می‌کرد (صفت گل، ۱۳۸۵: ۹۵).

شیخ الاسلام نیز از بین علمای برجسته برگزیده می‌شد و نقش مهمی در نظام تعلیم و تربیت بخارا ایفا می‌نمود. از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در دوره شیخانیان به منصب شیخ الاسلامی رسید، جلال‌الدین هاشمی صدیقی بود که منصب شیخ الاسلامی در خاندان ایشان نهادینه شده بود (نثاری بخاری، ۱۳۳۷: ۲۷۶). فضل‌الله روزبهان خنجی که مدتی سِمَت وزارت محمدخان شیبانی در بخارا را بر عهده داشت در کتاب سلوک الملوک راجع به وظایف شیخ الاسلام چنین می‌آورد: «شیخ الاسلام از اعلم علمای ممالک پادشاه است [...] شیخ الاسلام از مدرسان و استادان بخواهد که در اهتمام به حال دانشجویان درس را تکرار کنند و امتحان ایشان زود به زود کند تا ایشان در ترقی سعی کنند. وسایلی برای

تشویق آن‌ها که در امتحان امتیاز و موقعیتی به دست می‌آورند فراهم سازد و اگر بعد از امتحان قصوری یا وقوفی یابد از سبب آن قصور سؤال کند و در کشف آن مبالغت نماید اگر تقصیر از معید یا مدرس باشد مؤاخذه شدید نماید و اگر تقصیر از دانشجو باشد او را به لطف ارشاد کند و اگر اصلاح نشود حقوق او را قطع کند و اگر عقب‌افتادگی از کمی استعداد دانشجو باشد یا ذهن او با درسی که می‌خواند مناسبت نداشته باشد باید رسته او را عوض کند [...] اگر کسی را داند که بر تعلیم و تعلم علوم فلاسفه مشغول است او را منع کند و از وظایف مدارس اسلام و منافع مصالح مسلمین البته او را محروم سازد... مراقب اوقات تعطیل و خلوت دانشجویان باشد تا اگر یکی فسقی یا منکری سر زد او را به محتسب سپارد» (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲: ۱۰۰-۹۶).

آنگونه که از احکام و آگذاری منصب شیخ الاسلامی در بخارا برمی‌آید حکم انتصاب این سِمَت نیز توسط خان و امیر انجام می‌گرفت همچنین فحوای این احکام نشان از مقام علمی، شریعتمداری، امانتداری و دیگر فضایل برجسته در شخص متصدی این مهم دارد. در نمونه‌ای از این احکام، خان اوزیک این‌گونه نشان شیخ الاسلامی را تفویض داده و وظایف او را تشریح کرده است: «[...] چون صورت اراده ما نسبت به والد بزرگوار معارف دثار، عالیجناب فضایل مآب، معانی نصاب، صاحب السعادت، منبع اعز و اکرامات المخصوص، عواطف ذوالمنن، نظام‌الدین فلان دام برکاته که به صفت ان له شیخا کبیرا موصوف و بر زبان بیان به طهارت نسبت و به شرافت حسب معروف است اشرف من الشمس و ابین من الامس است حکم فرمودیم که هر ولایتی که بعد از این ما را میسر گردد منصب نامی و رتبه گرامی شیخ الاسلام آنجا بی‌مشارکت غیر تعلق به آن عالیجناب داشته باشد [...] در باب تحقیق حال قضا و مفتیان و محتسبان و امامان و مؤذنان و متصدیان مهمات شریعه کمال اهتمام تقدیم فرماید و جمعی را که مستحق آن امور داند منسوب دانسته کسانی را که لایق نداند عزل نمایند» (صفت گل، ۱۳۸۵: ۱۹۸-۱۹۷). در نمونه حکمی دیگر، خان اوزیک بر قضا و فضلا، علمای دینی و غیره امر نموده است که در تمامی امور مهم باید به شیخ الاسلام رجوع نموده و امور

را ابتدا به تأیید و تصویب او برسانند: «وزرای صاحب اختیار و ارکان دین و دولت و اعیان ملک و ملت آنکه حسب الحکم عمل نمایند و در تعظیم و تکریم ایشان دقیقه‌ای نامرعی نگذارند و قضات ممالک مادام که به مهر مشارالیه نرسد. معتبر ندانند و راه و رسم این امر شریف را مخصوص ایشان شمردند» (همان: ۲۷۱).

احترام و ارزش شیخ الاسلام در نزد خان یا امیر به اندازه‌ای بود که هدایا و تحفه‌های فراوانی برای او ارسال می‌شد. در نمونه مکتوبی که خان اوزیک برای شیخ الاسلام بخارا فرستاده است به‌وضوح میزان ارادت خان به فرد متصدی این منصب روشن است: «معروض خمیر هدایت تخمیر مرشد زمان و مقتدای عهد و افضل مشایخ ایام، اکمل هدهه انام، مفتاح کنوز معارف ربانی، کشف رموز عواصف سجاد، قدوه المحققین، زیده العارفین شیخ الاسلام والمسلمین می‌گردانند. در این ایام فرخ انتظام [...] چیزی به رسم هدیه از دست حامل عرضه بر خدمت اکسیر خاصیت ارسال نموده شد. امید است که در محل اجابت دعا این مخلص کثیر الاخلاص را از خاطر عاطر فیض مآثر محو نفرماید» (همان: ۴۳۰).

قاضی کلان (أقضى القضاة-قاضی القضاة)

دستگاه قضا و مناصب زیرمجموعه آن با وجود برخورداری از کارکرد سیاسی مهم و اثرگذار در جامعه بخارا، در حوزه اجتماعی نیز بیشترین ارتباط را با مردم جامعه برقرار می‌کردند و در رفع و رجوع امور اجتماعی و حل و فصل دعوی قضایی بین مردم گام مهم و مؤثری را برمی‌داشتند. از نظر ساختار اداری، قاضی کلان در رأس کل ساختار قضایی حکومت بخارا قرار داشت (Carrere D'Encausse, 1996: 204؛ وامبری، ۱۳۲۷: ۴۲۸). تقریباً اکثر منابعی که به هر دلیلی مباحثی در خصوص عدالت و قضاوت را در جامعه فرارود مطرح کرده‌اند به جایگاه و مقام رسمی به نام قاضی کلان اشاره داشته‌اند (متولی، ۱۳۹۷: ۹۷). در خصوص جایگاه وی از لحاظ سلسله‌مراتب قدرت بعضاً او را در موقعیتی پایین‌تر از وزیر اعظم یا قوش بیگی قرار می‌دادند. ظاهراً بر اساس همین مقام و موقعیت بود که مکان نشستن وی در دربار، سمت چپ امیر بود و قوش بیگی در سمت راست امیر می‌نشست (همان: ۹۸) در برخی دیگر از منابع مکان نشستن قاضی کلان را در سمت راست و شیخ الاسلام را در

سمت چپ امیر عنوان کرده‌اند (Khanykov, 1884: 190). باین حال می‌توان قاضی کلان را بعد از حاکم اوزیک، پرقدرت‌ترین و شاخص‌ترین فرد تصمیم‌گیر دانست که حتی وزیر نیز مجبور به تبعیت از نظرات او بود (شکوری بخاری، ۱۹۷۸: ۳۳).

از احکام واگذاری مناصب اجتماعی مشخص می‌شود که قاضی کلان توسط حاکم اوزیک به ریاست منصب قضا منصوب می‌شده است (Sarfranz khan, 2003: 21). این انتخاب باید از بین علمای تحصیل‌کرده مدارس انجام می‌گرفت (Ibid, 2003: 373). فردی که عهده‌دار مسئولیت قاضی کلان می‌شد باید بر شریعت دین تسلط کاملی می‌داشت و دوره تحصیلات تکمیلی دینی را در مدارس بخارا تا بالاترین مرتبه آن طی می‌کرد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۱۷/۲-۱۴). همچنین فردی که متصدی این مسئولیت مهم می‌شد باید به عدالت، تقوا و سایر صفات اخلاقی نیز متصف می‌بود. تأکید بر دینداری و شریعت‌مداری قاضی کلان در منشور تفویض منصب قاضی کلانی از جانب امیر بخارا نیز تأکید شده است: «چون نظام طوایف امم و توفیر بنی آدم وابسته به شریعت غرا و مربوط بر سنت سنیه بیضاست از این جهت احقرالعباد می‌خواهد که منصب شرعیه را در عهده صاحب دیانتی گذاشته شود که قدم از ورطه دینداری و امانت بیرون ننهد رضای حضرت رب العالمین را منظور داشته باشد» (صفت گل، ۱۳۸۵: ۵۰۳).

القابی که در احکام این دوره برای فرد متصدی سمت قاضی کلان استفاده شده است گواه این مهم است که شخصی باید به این منصب منصوب شود که در بین گروه علمای دینی از جایگاه علمی و پایگاه اجتماعی بسیار ممتازی برخوردار باشد: «سیادت و شرافت پناه، اصالت و نجابت دستگاه، افاده آگاه، مجمع الفضایل و الکملات، جامع الفروع و الاصول، حاوی المعقول و المنقول، استاد المفسرین و المحدثین فلانی را به منصب جلیل‌القدر قاضی‌القضاتی ولایت بخارای شریف نصب نمودیم» (همان).

عزل قاضی کلان نیز توسط خان و امیر انجام می‌گرفت به‌عنوان نمونه امیر مظفر برای مقابله با زیاده‌خواهی علمای

قاضی کلان توانست با اتحاد مردم تا مدتی روس‌ها را پشت دیوارهای شهر متوقف کند (متولی، ۱۳۹۷: ۱۰۰). پس از تصرف شهر تاشکند به دست ژنرال چرنیاف^۱ فرماندار کل ترکستان، وی بر آن شد تا در پایان جنگ از اهالی به‌ویژه مقامات مذهبی شهر دلجوئی کند. او در ملاقاتی که با مقامات تاشکند داشت به آن‌ها قول مساعد داد تا اداره شهر را به بزرگان دینی از جمله قاضی کلان بسپارد و روس‌ها هیچ‌گونه دخالتی در زندگی مذهبی اهالی شهر نداشته باشند^۲ (Crews, Edward Allworth, 2004: 137).

قاضی کلان و سایر ارکان دستگاه قضایی فاقد درآمد دولتی بودند. آن‌ها معمولاً در کنار قضاوت مشاغل دیگری نیز داشتند، اما عمده درآمد آن‌ها از فعالیت مستمر قضایی حاصل می‌شد. قاضی‌ها درآمد دیگری تحت عنوان هدیه و پیشکش نیز داشتند که بخشی از آن را به خزانه امیر تحویل می‌دادند، اما بخش عمده این پیشکش‌ها سهم خود آن‌ها بود. شاید به دلیل همین مبالغ گزاف بود که بسیاری برای رسیدن به مقام قاضی باهم رقابت‌های جدی داشتند. از طرف دیگر یکی از مسائل مهمی که در خصوص مقام قاضی و درآمدهای او وجود داشت عرصه فساد انگیز آن بود. در این میان قاضی کلان با وجود جایگاه رفیعی که در میان عامه مردم داشت در معرض اتهام بود و سایر قاضی‌ها نیز متهم به دریافت رشوه یا سوءاستفاده از موقعیت خود می‌شدند (متولی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

در منشور تفویض حکم قاضی کلانی که از جانب امیر منغیت بخارا صادر شده است وظایف قاضی کلان این‌گونه شرح داده شده است: «آن رفیع منزلت [قاضی کلان] در باب قطع خصومات و کتاب سلوک و سجلات و عقود انکحه مع الولی و بلاولی و ضبط مال ایتم و مجانین و حفظ لقطه و رسانیدن به وکیل آن و نصب اوصیا و عزلهم بعد الخیانه و نصب امامان و خطبا و متولیان و عزل آن‌ها بعد از ظهور نامشروع سعی جمیل به ظهور آورند و متروکه مسلمانان بین ورثه علی فضایل الله تقسیم نمایند و اقسام تعزیر را در بین

بخارا که تا حدودی قدرت وی را به چالش کشیده بودند، ضمن عزل قاضی کلان بخارا یکی دیگر از علما را به نام صدرالدین ختلانی به این سمت منصوب کرد (متولی، ۱۳۹۷: ۹۷). گاهی نیز قاضی کلان به دست خان یا امیر به قتل می‌رسید؛ نمونه این مورد در زمان امارت امیر معصوم شاه مراد به وقوع پیوست که به موجب آن اقاضی القضاات امیر نظام‌الدین حسینی، قاضی کلان بخارا به دلیل اختلاف با امیر بخارا در صحن مدرسه میرعرب کشته شد (صفت گل، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۵) و یا امیر دانیال بی‌چون متوجه می‌شود همه فساد موجود در جامعه از جانب وزیر و قاضی کلان است درصدد چاره برآمده هر دو را به قتل می‌رساند (دانش، ۱۹۶۰: ۱۵).

از جمله وظایف قاضی کلان نظارت بر مکتب‌ها و نحوه تربیت کودکان بود (صفت گل، ۱۳۸۵: ۵۰۳). علاوه بر این قاضی کلان به واسطه تحصیلات تکمیلی‌ای که در مدارس دینی به دست آورده بود، در مدارس بخارا به تدریس علوم نیز اشتغال داشت. از دیگر وظایف قاضی کلان حضور در برنامه تخت‌نشینی امیر و اجرای مراسم تحلیف تحت نظر وی بود. امور دیگری مانند عقد و نکاح و نوشتن قبالات و مکاتیب شرعی و امور عروسی و عزا نیز عملاً بر عهده قاضی کلان بود (متولی، ۱۳۹۷: ۹۹؛ Sarfraz khan, 2003: 21) که کارکرد اجتماعی این منصب را در اجتماع بیش از پیش نمایان می‌سازد.

نصب قاضی‌های محلی و منطقه‌ای همچنین حل و فصل دعاوی بزرگی که در جامعه بخارا رخ می‌داد نیز در حوزه عملکرد قاضی کلان بود. در کنار رفع دعاوی و رسیدگی به شکایات، نظارت بر اجرای صحیح اصول و مناسک دینی نیز بر عهده او بود. عواملی تحت عنوان مفتی بخشی از نظارت‌های او را بر امور آموزشی و دینی دنبال می‌کردند. قاضی کلان به مناسبت شأن مذهبی در تفسیر اصول دینی محل رجوع عموم مردم بخارا نیز بود. شاید به دلیل همین جایگاه بود که در زمان حمله روس‌ها به تاشکند باوجود نظر عناصر حکومتی که تسلیم و مدارا را پیشنهاد می‌کردند

بدرالدین ختلانی و محمد شریف صدر ضیا بن املا عبدالشکور صدر آیت در دوره منغیت‌ها منصب‌قاضی کلانی را بر عهده داشتند (Edward Allworth, 2004: 137).

1. M. G. Cherniaev.

۲. ملا صدرالدین ختلانی، عبدالشکور صدر آیت، ملا بدرالدین بن ملا صدرالدین ختلانی، ملا بقا خواجه، ملا برهان‌الدین بن ملا

ناس من حیث الاشراف نیک رعایت سازند. اقامت حدود و قصاص را پرسیده به قطع رسانند و شفقت و مهربانی را بر احوال قرضداران اسراف‌کننده نموده از تدبیر این جماعت غافل نباشند و نیز احوال مردمان را می‌دانسته باشد مهر هرکس را موافق حالش کنند. احادیثی که در باب قضا از سلف صالح منقول است از عقوبات عذاب اخروی و از عذاب و عتاب پروردگاری را در پیش نظر دارند. واجب تعالی به محض کرشم توفیق کرامت کناد» (صفت گل، ۱۳۸۵: ۵۰۳-۵۰۷).

قاضی

پس از منصب قاضی کلان، در ساختار قضایی بخارا قاضی قرار داشت که مهم‌ترین مسئولیت او حل دعاوی قضایی و رفع و رجوع امور اجتماعی در جامعه بخارا بود. احکام واگذاری حاکی از آن است که خود امیر حتی در تعیین قاضی‌های جزء برای مناطق روستایی نیز مداخله و آنها را به صورت مستقیم تعیین می‌کرد (عینی، ۱۹۸۱: ۸۶). افرادی که به این سمت می‌رسیدند نیز باید از طبقه علمای دینی می‌بودند که در مدارس بخارا تحصیل کرده باشند (Becker, 2003: 21, Sarfraz khan, 2004: 9). منشور واگذاری منصب قضا به مولانا کمال‌الدین خواجه در دوره اوزبکان - احیاناً مربوط به دوره شیبانی یا اشترخانی - گواه این موضوع است که حکم انتصاب قاضی مستقیماً از جانب خان اوزبک صادر می‌شده و دین‌داری، تقوا، جایگاه علمی و پایگاه اجتماعی در این انتصاب اثرگذار بوده است: «چون حاکم محکمه قضا و قدر و کاتب راسخ البیان انا کل شی خلقناه بقدر، ارکان دار القضاء عدالت ما را که آفتاب درخشان ان الله یامر بالعدل و الاحسان است از اوج منبری و ذروه ماه و مشتری درگذرانیده، ما نیز به شکرانه این موهبات با کمال و شکرگذاری این عطیات ابدی الاتصال پیوسته دعاوی همت بلند و دواى نیت ارجمند معطوف و مصروف می‌داریم که تا هر یک از امور شریعت غراً خصوصاً امر جلیل‌القدر قضا به عهده علمای شریعت شعار و فضیلتی تقوا آثار نموده شود تا به مساعی حیل، هم عقل را کرامت و هم علم را کمال، هم ملک را طراوت و هم شرع را رواج حاصل آید. بنابراین چون جناب فضایل مآب افادت آیات دیانت انتساب مولانا کمال‌الدین خواجه به زیور علم و صلاح و زینت عمل و فلاح

آراسته و قابلیت امر مذکور دارد و قبل از این امر قضا فلان ولایت به دستور والد او به طریق شرکت تعلق داشته حکم عالی شرف نفاذ یافت که مشارالیه به همان دستور به قرار نصف در آن ولایت قاضی نافذ الحکم بوده و در باب فصل دعاوی و خصومات و کتابت مسکوک و سجلات و ما يتعلق به هذه الامور، نصب و عزل و ایشان بعد ظهور نامشروعات و کل امور شرعیّه اهتمام تام نماید» (صفت گل، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

در منشور حکومتی دیگری که به دست امیر بخارا برای قاضی‌گی میمناق صادر شده است بر اهمیت منصب قضا و لزوم شریعتمداری فرد عهده‌دار تأکید شده است: «الحمد لله الذی جعل القضاء اهم امور دین و اعظم مناصب شرع متین. چون نظام طوائف امم تزیین و توفیر بنی‌آدم وابسته بر شریعت غرا و مربوط به سنت سنیه بیضاست از این جهت نیازمند درگاه اله می‌خواهد منصب شریعت را در عهده صاحب دیانتی گذاشته شود به هر کیف موافق عصر و زمان سعادت و شرافت پناه افادت و حقیقت آگاه فلانی را به منصب جلیل‌القدر قاضی‌گی میمناق نصب نمودم» (همان: ۴۵۰). قاضی از اختیارات و استقلال قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بود و حتی گاهی نصب مفتیان و محتسبان و اخذ ذکات و تعیین ائمه مساجد نیز در حیطه اختیارات او قرار می‌گرفت. نخستین وظیفه کسی که به عنوان قاضی تعیین می‌شد تحویل گرفتن دیوان حکم یعنی سوابق و پرونده‌ها و بایگانی دادگستری بود که مشتمل بر محاضر و سجلات و حجت‌های ایتم و اوقاف بود (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲: ۱۲۵-۱۲۳).

در دوره امارت امیر شاه مراد توجه ویژه‌ای از جانب امیر منغیت به منصب قضا صورت می‌گرفت. از جانب امیر بخارا رساله‌ای راجع به حقوق تألیف شد و در اختیار قضات قرار گرفت. بر اساس این رساله، قانونی جاری شد که به موجب آن اگر کسی به حریم مالکیت اشخاص تجاوز می‌کرد صرف نظر از مرتبه اجتماعی که داشت به سخت‌ترین مجازات محکوم می‌گردید (باباجان غفوروف، ۲۰۰۶: ۹۰۶). کارکرد اجتماعی منصب قضا با تسلط روسیه تزاری و گسترش نوگرایی روسی در فرارود و از جمله بخارا دستخوش تغییر و تحول شد. بدین نحو که علمای تربیت‌یافته در

محمد عارف قل علاوه بر تصدی‌گری منصب مفتی، مدرّسی مدرسه میرعرب بخارا را نیز بر عهده داشت (Allen Frank, 2012: 89). در زیرمجموعه منصب مفتی، مفتی عسکر قرار داشت که در لشکرکشی‌های خان به‌عنوان یکی از مناصب جنگی همراه سپاهیان اوزبک بود. او می‌توانست مدرّس مدرسه‌ها نیز باشد (Ibid: 88-89).

اَعلمی

این منصب چنانچه از عنوانش مشخص است به اَعلم علمای زمان تعلق داشت. منصب مذکور به‌مانند سایر مناصب مهم دیوانی از جانب خان یا امیر بخارا تفویض می‌گردید. فرد متصدی این سِمَت علاوه بر جایگاه علمی بسیار ممتاز که به‌واسطه تحصیل در مدارس بخارا به دست می‌آمد، نزد حاکم بخارا نیز مقام و منزلتی مهم داشت و به‌نوعی به‌عنوان رابط بین حاکم و علما عمل می‌نمود. از مهم‌ترین افرادی که به این منصب مهم در بخارا رسید آخوند ملا نیاز بردی مفتی بخارا بود که از جانب امیر منغیت، عهده‌دار این سِمَت شد. در منشور واگذار این منصب برای وی آمده است: «چون معلم انی اَعلم من یشاء در علم احکام و مهام سلطنت اَعلم و دانا گردانید به شکرانه این موهبت عظمی همواره تقویت شریعت غراء مصطفوی ترویج و تنسیق ملت بیضاء احمدی را بر ذات همت والا نهمت مغتنم دانسته [...] چون آثار این فضایل از ناحیه احوال شریعت و فقاہت پناه اصالت و کمالات دستگاه جامع الفروع و الاصول حاوی معقولات و منقولات، حلال مشکلات عقلی و نقلی، آخوند ملا نیاز بردی مفتی لامع و درخشان بود بنا بر آن شمه‌ای از مراحل خاقانی را شامل حال و قرین آمل مشارالیه گردانیده به منصب جلیل‌القدر اَعلمی دار الفاخره بخارای شریف مرحمت فرموده [...] سادات عظام، علماء کرام، فقهای ذوی الاحترام، اصول و اعیان اکابر و اشراف و جماهیر و اعراف ولایت مذکوره شریعت پناه مذکور را منصوب بدین منصب نامی دانسته و اعزاز و اکرام به جای آرند» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۴۷۳-۴۷۲).

مدرّس

این منصب مهم‌ترین رکن نظام آموزش در مدارس بخارا محسوب می‌شد. طلاب علوم دینی پس از طی دوره

مدارس دینی برای تصدّی منصب قضاوت حذف شدند. روس‌ها شرط تحصیل در مدارس دینی و آگاهی از شریعت اسلامی را برای عهده‌داری منصب قضا ملغی نمودند. داوطلبین این سِمَت به غیر از لزوم داشتن حداقل ۲۵ سال سن و عدم سوء سابقه جنایی، به شرایط خاص دیگری نیازمند نبودند و می‌توانستند به مدت سه سال تصدّی این منصب مهم را بر عهده بگیرند (پاشینو، ۱۳۷۲: ۲۷۵). در این راستا اقدام روس‌ها در انتصاب افرادی که دانش دینی کافی نداشتند، قوانین شرعی را در اجتماع به شدت تحت تأثیر قرار داده بود (Crews, 2009: 263).

مفتی

در نظام قضایی بخارا در ذیل منصب قاضی، دوازده مفتی قرار داشت که به مجموعه آن‌ها دیوان مفتی اطلاق می‌گردید (Sarfranz khan, 2003: 21). مفتی‌ها به‌مانند دیگر مناصب قضایی از بین علمای دینی انتخاب می‌شدند و افرادی می‌توانستند به این سِمَت برسند که تحصیلات تکمیلی و عالی دینی خود را در مدارس بخارا سپری کرده باشند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۱۷/۲-۱۴؛ khanykov, 1843: 192). از آنجاکه قاضی کلان در رأس ساختار قضایی بخارا قرار داشت انتصاب مفتی‌ها احتمالاً به‌صورت مستقیم توسط قاضی کلان انجام می‌شد (Becker, 2004: 7). هرچند به نظر می‌رسد دایره فعالیت آن‌ها تا حدودی با قاضی متمایز بود، اما این تفاوت مانع از آن نبود که به رفع دعاوی و مرافعات مردم جامعه نپردازند (متولی، ۱۳۹۷: ۱۲). به نظر خانیکوف محقق روس، انتخاب مفتی‌ها در دوره منغیت‌ها از جانب امیر بخارا انجام می‌گرفته است (khanykov, 1843:192).

مفتی احتمالاً جانشین قاضی در رسیدگی به دعاوی قضایی بود به‌طوری‌که در زمان غیبت قاضی و افزایش شمار مراجعین به رفع مرافعات کمک می‌کرد و یا در کنار قاضی به امور قضایی رسیدگی می‌نمود (پاشینو، ۱۳۷۲: ۲۷۴). مفتی‌ها که تحصیلات عالی دینی را در مدارس بخارا گذرانده بودند غالباً به‌عنوان مدرّس در این مدارس نیز به تدریس دروس دینی می‌پرداختند و در جامعه به تبلیغ و ترویج ایدئولوژی نظام حاکم اهتمام می‌ورزیدند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ Becker, 2004: 7). مثلاً در سال ۱۸۵۰م فردی به نام

تحصیلات تکمیلی در بخارا چنانچه شرایط لازم را داشتند می‌توانست عهده‌دار این مسئولیت مهم گردند. به نظر می‌رسد صاحب‌منصبان مهم حکومت از جمله قاضی کلان، قاضی، مفتی و غیره در کنار مناصب رسمی خود می‌توانستند عهده‌دار سِمَتِ مدرّسی نیز در بخارا شوند. نمونه این مورد در منشور واگذاری منصب تدریس به قاضی میرناصر در دوره منغیت‌ها دیده می‌شود: «[...] لهذا سیادت مآب، مرتضوی انتساب، افضی‌القضات، سند السادات، اسوه‌المحققین، قدوه‌المدققین، دیانت آگاه، شریعت پناه، قاضی میرناصر را که به تهذیب منطق و کلام [...] امتیاز تمام یافته است به تدریس مدرسه عالیّه نوزرگران منصوب نمودیم [...]» (همان: ۴۹۱). توجه وافر به علوم شرعیّه و اهمیت اشاعه و تدریس آن در جامعه تا حدی بود که این مهم در منشورهای واگذاری سِمَتِ مدرّسی از جانب خان اوزیک مورد تأکید قرار می‌گرفته است و از آن تعبیر به «افضل الطاعات» و «اشرف العبادات» شده است. به‌عنوان مثال امیر منغیت در حکم واگذاری امر تدریس به آخوند داملا قربان مفتی این‌گونه آورده است: «الحمدالله الذی جعل التدریس افضل الطاعات و اشرف العبادات. بعد از ایمان بالله و برسول او تعالی، به ضروریات دین بهترین عبادت، افاده و استفاده علوم شرعیّه است [...]» (همان: ۴۷۴-۴۷۵).

در برخی موارد به مدرسین در کنار تدریس، امور دیگری نیز تفویض می‌گردید از جمله آن‌ها واگذاری سِمَتِ تولیت مدارس است که مدرس باید اوقاف را جمع‌آوری می‌نمود و موافق شروط واقفان آن را هزینه می‌کرد (همان: ۴۵۰، ۴۸۱) و یا در مواردی واگذاری هم‌زمان منصب تدریس در کنار مناصبی مثل امامت و خطابت به یک شخص انجام می‌گرفت به نحوی که فرد متصدی می‌بایست در ایام تدریس به درس‌گویی طلاب علوم شرعی در مدارس می‌پرداخت و در اوقات پنج‌گانه و روزهای جمعه به امامت و خطابت مسجدی در بخارا مشغول می‌بود. در مواردی نیز مدرّس در بخارا علاوه بر امر تدریس برخی از وظایف محتسب را عهده‌دار می‌شد (همان: ۴۴۴). ظاهراً در واگذاری منصب مدرس از جانب خان اوزیک در مورد برخی از مدرسین وسواس علمی صورت می‌گرفت بدین منوال که مدرسین

ابتدا احکام تدریس آزمایشی در مدارس را دریافت می‌کردند و بعد از تأیید احراز شرایط، تدریس علوم دینی را در مدارس به شکل جدی و رسمی شروع می‌کردند. احکام صادره برای مدرّسان در بخارا نشان می‌دهد که آنان ملزم بودند در مدارس حضور پیوسته داشته باشند و ترک مسئولیت بدون عذر شرعی جایز نبوده است (همان: ۴۹۲، ۴۸۱، ۴۵۰).

خطابت و امامت

دو منصب مهم دیگری که در بخارا به عالمان تربیت‌یافته در مدارس تفویض می‌گردید، خطابت و امامت بود. امام به‌طور کلی از بالاترین القاب علمی بود و بر میزان توانایی دانش امام و حجّیت او در آن دانش دلالت داشت. خطبا نیز به‌عنوان متولیان منصب خطابت از علما و فقهای دینی مورد اعتماد حکومت برگزیده می‌شدند. آنان غالباً نقش ائمه نمازهای جمعه و جماعت را در مساجد جامع را بر عهده داشتند و به‌واسطه ارتباط مستقیمی که با مردم جامعه برقرار می‌کردند سیاست‌های رسمی و دینی حکومت بخارا را در منابر تبلیغ و تبیین می‌کردند. از فرمان‌های این دوره این‌گونه برمی‌آید که این دو سِمَت در اغلب موارد هم‌زمان به یک شخص واگذار می‌شده است. این مورد به‌عنوان نمونه در منشور واگذاری امامت و خطابت به فردی به نام احمد قاری -احیاناً مربوط به دوره شیبانی یا اشترخانی- دیده می‌شود که خان اوزیک در آن، این‌چنین حکم کرده است: «[...] بنا بر آن حکم عالی از مکمن عواطف خاقانی شرف اصدار یافت که خطابت مسجد جامع بخارا متعلق به او بوده غیر مدخل نکنند تا به لوازم این امور قیام نموده در مراقبت اداء آن ضیاء خضوع و خشوع برافروزد [...] و هرگاه ندای یا ایها الذین آمنوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ با سپهر برین برآید، به وقار تسکین و قرار به مسجد جامع درآید و خطبه‌ای بلیغ موشح به الفاظ خوب و مرشح به مفاد مرغوب به حمد و ثنای یزدانی و مشحون به تقدیس و تنزیل ربانی ادا نماید [...]» (همان: ۲۰۷).

گاهی نیز منصب امامت و خطابت در کنار مناصب مهمی چون احتساب و مدرّسی در مدارس بخارا به یک فرد تفویض می‌گردید مانند حکمی که برای آخوند ملا محمد در دوره منغیت‌ها صادر شد (همان: ۵۱۰). فرد متصدی منصب امامت و خطابت می‌بایست در اوقات پنج‌گانه کار دینی و

حکومت اوزبک توجه کافی می‌نمود و اگر احیاناً در این مسیر میان قاضی کلان و حاکم اوزبک اختلافی نیز شکل می‌گرفت، قاضی متمرد محکوم به نابودی می‌شد که نمونه آن قتل قاضی القضاات امیر نظام‌الدین حسینی، قاضی کلان بخارا در دوره امارت امیر معصوم شاه مراد بود (دانش، ۱۹۶۰: ۱۵).

مناصب دیگری چون امام و خطیب هم در جامعه بخارا وظیفه تبلیغ و گسترش ایدئولوژی نظام حاکم را بر عهده داشتند و به واسطه ارتباط مستقیمی که با مردم جامعه برقرار می‌کردند سیاست‌های رسمی و دینی حکومت بخارا را در منابر تبیین و تبلیغ می‌نمودند. افرادی که به سمت‌های مذکور می‌رسیدند مورد اعتماد حاکم اوزبک بودند. همچنین افرادی که به سمت مُدرّس در مدارس بخارا منصوب می‌شدند نیز باید در افکار توده مردم جامعه اثرگذار می‌بودند. این اثرگذاری محدود به جامعه بخارا نبود و به خارج از مرزهای بخارا نیز تسری پیدا می‌نمود. مدرسان مهم‌ترین رکن نظام تعلیم و تربیت در بخارا محسوب می‌شدند که توسط حاکم اوزبک مستقیماً منشور تدریس را دریافت می‌نمودند و در مدارس و مراکز علمی به کار تدریس علوم دینی مصوب در مدارس بخارا که بر اساس فقه ابوحنیفه استوار بود، می‌پرداختند (Frank, 2012: 123). آن‌ها پس از طی دوره تحصیلات تکمیلی در مدارس بخارا که نزدیک به بیست سال به طول می‌انجامید این صلاحیت را پیدا می‌کردند که در جایگاه مدرّس به امر تدریس مشغول شوند و بر طلب علم دینی و حتی توده مردم بخارا نیز اثرگذار باشند (Khanykov, 1843:216; Frank, 2012: 123). تبلیغ ایدئولوژی نظام حاکم توسط نخبگان و تحصیل‌کردگان مدارس در جامعه بخارا امری طبیعی بود و به همان میزان که در مشروعیت بخشی به نظام حاکم اثرگذار بود، منفعت زیادی نیز برای افراد متصدی این مناصب به همراه داشت. صاحب‌منصبان مذکور می‌توانستند با خوش‌خدمتی به حاکم اوزبک علاوه بر تصاحب و ابقاع در مناصب حکومتی، از مواجب و حمایت‌های مادی و معنوی خان یا امیر اوزبک نیز بهره‌مند باشند. حمایت مالی حکومت از علما، نوعی التزام و تعهد برای آنان نسبت به نظام حاکم ایجاد می‌کرد. این تعهد، علما را وامی‌داشت تا با دستگاه رهبری سیاسی

تبلیغی خود را در مساجد و خانقاه‌ها انجام می‌داد و بدون دلیل و عذر شرعی این مهم را ترک نمی‌کرد (همان: ۴۷۴، ۴۴۱). در بسیاری از موارد افراد و دانش‌آموختگان مدارس بخارا بعد از پایان دوره تحصیلات تکمیلی دینی خود بدون اینکه حکم و فرمانی دریافت کنند مناصب امامت و خطابت را تصاحب می‌کردند این موضوع در بین تاتارها و باشقیرها متداول بود. آنان بعد از پایان دوره تحصیلات تکمیلی دینی در بخارا به شهرها و روستاهای خود بازگشته و در سمت خطیب و امام معارف دینی را در جامعه تبلیغ و ترویج می‌دادند (Khalidi, 2015: 1-30).

هدایت و اثربخشی بر طبقات عامه جامعه

یکی دیگر از وجوه مهم و اساسی کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا هدایت و اثربخشی بر افکار طبقات عامه جامعه بود. این مهم توسط نخبگان و تحصیل‌یافتگان مدارس انجام می‌گرفت که از جانب حاکم اوزبک به مناصب مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منصوب شده بودند. این نخبگان به‌عنوان گروه‌های مرجع، نقش بی‌بدیلی در جامعه بخارا ایفا می‌نمودند و افکار توده‌های مردم را بر اساس اندیشه و فکر خود هدایت و رهبری می‌کردند. کنش نخبگان در جامعه اثرگذاری ویژه‌ای بر عوام داشت و افکار عمومی را تحت شعاع قرار می‌داد. جهت‌دهی نخبگان در جامعه بخارا به سمتی بود که مطامع نظام حاکم را تأمین می‌نمود و حاکم اوزبک با انتصاب عالمان تربیت‌یافته در مدارس به مناصب مهم اجتماعی درصدد تبلیغ و پیاده‌سازی ایدئولوژی نظام حاکم به دست این نخبگان بود. این مهم در بسیاری از مناصب تفویض شده به دست حاکم اوزبک قابل‌ملاحظه است. مثلاً صدر به‌عنوان بالاترین منصب دینی در جامعه بخارا، می‌بایست احکام و شریعت اسلام سنی حنفی را که ایدئولوژی نظام حاکم بر آن استوار بود تبلیغ و گسترش می‌داد و بر اجرای شریعت نیز نظارت می‌کرد. وی همچنین ملزم بود با تمام توان برای حفظ فرمان‌ها و قوانین دینی متناسب، در حوزه نفوذ خودش اقدام کند (صبوری، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

دستگاه قضا به‌عنوان مهم‌ترین بخش حکومت که محل حل و فصل دعاوی قضایی مردم جامعه بود باید بر اساس شریعت مورد قبول نظام حاکم عمل می‌کرد و در صدور احکام قضایی، به انطباق احکام با قوانین شریعت و ایدئولوژی حاکم بر

همگام شوند و بر کلیه خط و مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های دستگاه حکومت مهر تأیید زنند. در حقیقت نظام حاکم نوعی تکیه‌گاه مؤثر مادی محسوب می‌شد که طبعاً بر طرز رفتار، کیفیت تصمیم‌گیری و قضاوت تأثیر می‌گذاشت و گاه سبب می‌شد که مراجع بر وفق مراد حاکم دست خط می‌دادند و یا مهر قضاوت می‌نهادند. در نتیجه عالم از استقلال رأی دور می‌شد و به سبب مصلحت‌اندیشی می‌لغزید. این رویه خصوصاً در تقابل‌های ایدئولوژیک با حکومت شیعه‌مذهب ایران نمود بیشتری پیدا می‌کرد. بر اساس همین حکم بود که سربازان جنگی‌ای که در مناقشه با حکومت‌های ایرانی به اسارت درمی‌آمدند در بازار بخارا به فروش می‌رسیدند و این اقدام مذموم، بخش مهمی از درآمد خان اوزیک را تأمین می‌نمود و علما و نخبگان جامعه این اعمال جنایتکارانه و غارتگرانه را در اجتماع و بین توده مردم توجیه می‌کردند. نگاه علمای دینی ماوراءالنهر در این دوره به ایرانیان شیعه‌مذهب را می‌توان در گزارشی که رضاعلی‌خان هدایت در کتاب سفارت نامه بخارا ارائه داده است به‌وضوح دید: «...مع‌هذا اهالی ایران را کافر و واجب‌القتل دانند و رافضی و پلید خوانند و زنان شیعه را سرمه کشیده، گیسوان بافته، گشاده‌روی و مکشوف‌العوره به مشتری نمایند. گاه باشد که شبی اجاره دهند و علی‌الصباح مستأجر رد کند و شب نپسندیده باشد. خداوند متعال چنان کرده که غالب رجال ایشان به‌واسطه جواز لواطه در کودکی، در پیری نیز ما بون واقع شوند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۹۹).

نتیجه‌گیری

همانگونه که اذعان شد، در نظریه کارکردگرایی، جامعه مانند یک ارگان زیستی بزرگ است که اعضا و جوارح مختلف آن هرکدام وظیفه و کار معینی انجام می‌دهد که در رابطه با کار و وظیفه سایر اعضا و اجزا به انجام کل بدن کمک می‌کند و وظایف هرکدام به نوبه خود ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، زیرا به کلیت نظام و حفظ آن کمک می‌کند. در جامعه بخارا شئون و مناصب اجتماعی مختلفی وجود داشت که همین وظیفه را بر عهده داشتند و می‌بایست در راستای حفظ و بقای نظام حاکم عمل می‌کردند. مرتن جامعه‌شناس شهیر آمریکایی دو وجه مهم کارکرد را در جامعه مشخص کرده است. او کارکرد را به کارکرد آشکار و کارکرد پنهان تقسیم

نموده است. در جامعه بخارا کارکرد آشکار مدرسه به‌عنوان رکن مهم تعلیم و تربیت اسلامی در زمینه اجتماعی تربیت نیروهای کارآمد اجتماعی جهت تصدی مناصب و شئون مختلف در جامعه از جمله شیخ‌الاسلام، صدر، قاضی کلان، مفتی، امام، خطیب، مدرس و غیره بود. فعالان و دانش‌آموختگان مدارس بخارا حدود بیست سال در مدارس این شهر مشغول به گذراندن علوم دینی می‌شدند و در مدارس متعدد این بخارا به تحصیل علوم دینی می‌پرداختند. آنان پس از گذراندن دوره «مشکلات» که بالاترین سطح علمی مدارس بخارا بود، می‌توانستند به مناصب مهم اجتماعی دست یابند و از آن طریق علاوه بر رفع و رجوع امور اجتماعی، در هدایت و اثربخشی بر طبقات عامه جامعه تأثیرگذار باشند. کنش نخبگان در جامعه اثرگذاری ویژه‌ای بر عوام داشت و افکار عمومی را تحت شعاع قرار می‌داد. جهت‌دهی نخبگان در جامعه بخارا به سمتی بود که مطامع نظام حاکم را تأمین می‌نمود و حاکم اوزیک با انتصاب عالمان تربیت‌یافته در مدارس به مناصب مهم اجتماعی درصد تبلیغ و پیاده‌سازی ایدئولوژی نظام حاکم به دست این نخبگان بود. این مهم در بسیاری از مناصب تفویض شده به دست حاکم اوزیک قابل‌ملاحظه است.

فهرست منابع

۱. پاشینو، پیترو ایوانوویچ. (۱۳۷۲). *سفرنامه ترکستان: ماوراءالنهر*، ترجمه مادروس داود خانف. به‌کوشش جمشید کیانفر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. دانش، احمد مخدوم. (۱۹۶۰). *رساله یا مختصر از تاریخ سلاطین منغیته*. تصحیح عبدالغنی میرزایف. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
۳. رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۸۷). *جنش جدیدیه در تاتارستان*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۴. روزبهان‌خنجی، فضل‌الله. (۱۳۶۲). *سلوک الملوک*. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
۵. ریتز، جورج. (۱۳۸۰). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
۶. زمانی، حسین. (۱۳۷۷). *سفرنامه بخارا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

21. Allworth, Edward (2004). *The Personal History of a Bukharan Intellectual: The Diary of Muḥammad Shaṛīf-i Ṣadr-i Ziya*. Boston: Brill.
22. Becker, Seymour. (2004). *Russians protectorates in Central Asia (Bukhara and Khiva 1865-1924)*. London and New York: Routledge Curzon.
23. Crews, Robert D. (2009). *For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia*. United States of America: Harvard University Press.
24. Frank, Allen. (20012). *Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige*. Leiden-Bosto: Brill.
25. Khalidi, Qurban-Ali. (2015). *An Islamic Biographical Dictionary*. Allen Frank, Leiden-Bosto: Brill.
26. Khanykov, N. (1843). *Opisanie Bukharskago Khanstva, St. Ptetersburg*. St. Petersburg.
27. Olufsen, O. (1911). *The Emir of Bukhara and His Country*. London: William Heinemann.
28. Sarfaraz khan, (2003). *Muslim Reformist Political Thought*. London And New York Routledgecurzon.
29. Carrère D'Encausse. (1966). "La Politique Culturelle Du Pouvoir Tsariste Au Turkrstan (1867-1917)". *Cahiers du monde russe et soviétique*. (vol 3), 374-407.

۷. سجویک، پیتر؛ و ادرو ادگار. (۱۳۸۸). *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*، ترجمه محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: آگاه.
۸. شکوری، محمدجان. (۱۹۷۸). *صدرالدین عینی*. دوشنبه: عرفان.
۹. صبوری، اکبر. (۱۳۹۲). «جایگاه و کارکرد منصب صدارت در دوره تیموریان». *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*. (شماره ۷)، ۱۵۴-۱۲۵.
۱۰. صفت‌گل، منصور. (۱۳۸۵). *پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان، امارت بخارا)*، با همکاری نوبوآکی کندو. توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
۱۱. عرب‌عامری، مصطفی. (۱۳۹۹). «جایگاه مدرسه‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی ورارود؛ مطالعه موردی مدرسه میرعرب بخارا» *مطالعات اورآسیای مرکزی*. (شماره ۲۷)، ۳۷۱-۳۹۰.
۱۲. عینی، صدرالدین. (۱۹۸۱). *تاریخ امیران منغیتیه بخارا*. به‌کوشش کمال عینی، دوشنبه: عرفان. (نسخه سیریلیک).
۱۳. عینی، صدرالدین. (۱۹۵۸). *یادداشت‌ها*، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
۱۴. فطرت، عبدالرئوف. (۱۳۹۰). *بیانات سیاح هندی، تهران*. تهران: شهریاران.
۱۵. غفوروف، محمد جان. (۱۹۹۷). *تاجیکان*، دوشنبه: عرفان.
۱۶. گولد، جولیوس؛ و ویلیام کولب. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه مصطفی ازکیا. تهران: مازیار.
۱۷. متولی، عبدالله. (۱۳۹۷). «بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقه فرارود در آستانه تهاجم روس‌ها». *مطالعات تاریخ اسلام*. (شماره ۲۶)، ۹۱-۱۱۳.
۱۸. وامبری، آرمینیوس. (۱۳۳۷). *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*. ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. نثاری‌بخاری، حسن. (۱۳۳۷). *مذکر الاحباب*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: مرکز.
۲۰. هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۸۵). *سفارت نامه خوارزم*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: میراث مکتوب.

